

بررسی و تحلیل زمینه‌های اقتصادی در رشد و گسترش معتزله

مسعود بهرامیان^۱

رضا اسدی^۲

چکیده

پس از رحلت پیامبر (ص) با گسترش سرزمین‌های اسلامی از پی فتوحات و فاصله گرفتن جامعه اسلامی از مبانی دینی عصر نبوی، دگرگونی‌های فکری-اعتقادی در سطح جامعه رو به فزونی گذاشت. امویان با توجه به رویکردهای سیاسی خود زمینه ایجاد فرقه‌های مذهبی، سیاسی و کلامی مانند مرجئه، خوارج و معتزله را بیش از پیش فراهم کرد. خوارج از جمله نخستین گروه‌های سیاسی اسلام بودند که شبهات مختلفی مانند مجازات مرتکب گناه کبیره را در جامعه اسلامی منتشر کردند. واکنش به این دیدگاه نظرات مرجئه بود که دامنه مسلمانی را آن چنان وسیع می‌دیدند که حتی اگر مسلمانی در زبان یا عمل یکی از احکام اسلامی مراعات نمی‌کرد، اطلاق مسلمانی را بر او جایز می‌دانستند. بین این دو فرقه معتزله به وجود آمد که نظراتی بینابینی داشتند. مجموعه عوامل اعتقادی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در ایجاد و بالندگی فرقه معتزله نقش داشتند. این مقاله با رویکرد توصیفی-تحلیلی و براساس مطالعات کتابخانه‌ای با طرح این پرسش که علل اقتصادی در رشد و اعتلای اعتزال چه نقشی داشته است به بررسی آن می‌پردازد. نتایج تحقیق حاکی از آن است حرفه تجارت سران اعتزال، حمایت خاندان‌های ایرانی از این فرقه و حمایت اقتصادی دربار در رشد اعتزال نقش مهمی ایفا کردند.

واژه‌های کلیدی: معتزله، امویان، حرفه، طبقات اقتصادی، خاندان‌های ایرانی.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه پیام نور واحد بین الملل قشم، (نویسنده مسئول)

mbahramian62@gmail.com

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

assadiyareza@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۰۳

با رحلت پیامبر (ص) جامعه اسلامی وارد مرحله جدیدی از حیات سیاسی-مذهبی خود شد. در آغاز خلافت ابوبکر (۱۱-۱۳ ق) ماجرای اهل رده رخ داد. نوع برخورد صحابه با این جریان، مسأله ایمان و تعریف آن در میان مسلمین شایع کرد. این در زمره اولین اختلاف فکری مسلمانان بود. قتل عثمان خود آغاز جدی برای مباحثات کلامی گردید. مسلمین بعد از قتل خلیفه به سه دسته تقسیم شدند: الف) طرفداران علی که در آن زمان شیعه به معنای عام کلمه مشخص بودند. ب) بیطرفان سیاسی و گوشه گیران که اصطلاحاً قاعدین معروف شدند. ج) عثمانیه یا طرفداران خون عثمان که زیر پرچم معاویه بسیج شدند. جنگ صفین که نتیجه ای جز ظهور خوارج و شکست ظاهری جبهه حضرت علی (ع) نداشت، اختلافات را دوچندان کرد. خوارج با طرح این سؤال که مسلمان کیست؟ و چه شرایطی دارد؟ وحدت جامعه اسلامی را به مخاطره انداختند. در مقابل مرجئه به عنوان حامیان فکری نظام اموی درست نقطه مقابل خوارج قرار گرفتند. با تعریف ایمان و گسترش دایره آن توسط مرجئه خلیفه ای هم چون ولید دوم که در زن بارگی و عشرت طلبی زبان زد عصر بود در زمره مؤمنین قلمداد می شد. در این میان معتزله پا به عرصه وجود گذاشتند. معتزله که ابتدا با شعار «منزلت بین منزلتین» وارد عرصه رقابت با دیگر فرق شدند و به عبارتی وضعیت اعتدالی بین گروه‌های سیاسی و مذهبی آن عصر اتخاذ کردند، در عصر عباسی و با نزدیکی به قدرت نتوانستند اثرگذاری لازم را در بین توده مردم اعمال کنند و از زمان متوکل عباسی به بعد به حاشیه رانده شدند. به نظر اکثر جامعه شناسان در میان عواملی که در تغییر وضع اجتماعی یا تحریک طبقاتی افراد از اهمیت ویژه ای برخوردار است عوامل اقتصادی است. زیار اصول ثروت و سطح درآمد همواره تأثیر زیادی بر طبقه بندی اجتماعی داشته است. (کوئن، ۱۳۷۲: ۲۶۷)

پیدایش معتزله در قرون نخستین حیات جامعه اسلامی و عقل گرایی ویژه آنان، حادثه مهمی در تاریخ اندیشه اسلامی به شمار می رود. این گروه در ابعاد مختلف اعتقادی، فرهنگی و سیاسی نقش به سزایی در تاریخ اندیشه دینی را به خود اختصاص داده است. در ارتباط با مسئله پیشینه قابل ملاحظه‌ای وجود ندارد. مقاله «عوامل پیدایش فرقه کلامی معتزله» از شهیدی ضمن برشمردن عوامل داخلی و



خارجی شکل گیری فرقه معتزله به علل اقتصادی اشاره نکرده است. همچنین مقاله «سهم ایرانیان در پیدایش فلسفه و کلام معتزلی» به قلم جوانپور هروی و اکبری بیرق علل توجه ایرانیان به اعتزال از دریچه حفظ اندیشه‌ها و افکار مورد توجه قرار گرفته است. آقا نوری در مقاله «زمینه‌های سیاسی اجتماعی اوج و فرود تفکر اعتزال» به نقش مبلغان معتزلی در ترویج اندیشه‌های اعتزال اشاره می‌کند؛ اما به بررسی مستقل عوامل مؤثر در ترویج اعتزال نمی‌پردازند. در مجموع با بررسی پیشینه فوق به نظر می‌رسد که نویسندگان به علل اقتصادی در شکل گیری اعتزال کمتر توجه داشته‌اند و از جهت اهمیت پژوهش حاضر در نوع خود بدیع و نو محسوب می‌شود.

اعتزال از آغاز تا رسیدن به مسند قدرت

معتزله از واژه اعتزال به معنای «کناره گیری» و «دوری جستن» گرفته شده است. و در کاربرد دانش فرقه شناسی عنوان یکی از مشهورترین مکاتب کلامی و روش‌های فکری است که در نیمه نخست قرن دوم هجری توسط «واصل بن عطاء» و در بصره بنیان نهاده شد. اعتزال در آغاز سده دوم هجری و در شهر بصره شکل گرفت. (سامی النشار، ۱۳۹۷ ق: ۴۷/۱) بنا به روایات تاریخی، مؤسس فرقه اعتزال، «واصل بن عطاء» ملقب به غزال (۸۱-۱۳۱ هـ ق) (سامی النشار، ۱۳۹۷ ق: ۳۸۱/۱) و از شاگردان حسن بصری در بصره بود که به دلیل اختلاف بر سر عنوان مرتکب گناه کبیره که از سوی برخی فرق مانند خوارج که آن را کافر، مرجئه مؤمن می‌نامیدند اما او آن را فاسق می‌نامید از استاد خود جدا و در کنار ستونی ایستاد. «عمرو بن عبید» یکی دیگر از بزرگان و موسسان مکتب اعتزال نیز به او پیوست.

مکتب اعتزال، با نام‌های گوناگونی در تاریخ اسلام معروف است. معتزله (به معنای نفی کنندگان، دوری و دامن درکشیدن؛ و هم چنین آیاتی مانند «وَأَعْتَبْكُمْ» (مریم/ ۴۸) و «وَأَهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا» (مزل/ ۱۰) ناظر به همین اصطلاح است)، اهل توحید، اهل العدل، قدریه، منازلیه، وعدیه، وعیدیه و اهل التنزیه از جمله نام‌هایی هستند که حامیان و طرفداران اعتزال بر خود نهاده‌اند (ابن مرتضی، ۱۴۰۹ ق: ۲). برخی شرق شناسان در وجه تسمیه اعتزال معتقدند آنان از آن جهت معتزله نامیده شده‌اند که



مردانی باتقوا و پارسا بودند و به بساط این زندگانی بی اعتنایی می‌کردند. واژه معتزله بدین جهت است که هر کس این ویژگی را داشته، اهل زهد در دنیا بوده است (ابوزهره، ۱۳۸۴: ۲۱۴-۲۱۵). اما به نظر می‌رسد وجه تسمیه اعتزال به همان جمله معروف حسن بصری در خطاب به واصل بن عطا «اعتزل عنا واصل» (الشهرستانی، بی تا: ۶۰/۱) و گوشه نشینی از درس استاد برمی‌گردد. در منابع آمده است واصل روزی در مجلس درس حسن بصری حضور داشت، سائلی برخاست و در خصوص مرتکب کبیره از وی سوالی کرد و گفت: «ای امام دین در زمان ما، جماعتی پیدا شده‌اند که اصحاب کبائر را تکفیر می‌کنند. به عقیده آن‌ها کبیره کفر است و مرتکب آن از اسلام خارج است، آن‌ها وعیدیه خوارج‌اند. جماعتی دیگر حکم اصحاب کبائر را تا روز قیامت به تأخیر می‌اندازند و در این دنیا درباره آن‌ها حکمی نمی‌کنند و به عقیده آن‌ها با وجود ایمان معصیتی زیان نمی‌رسانند. هم چنان که با وجود کفر طاعتی به سود نمی‌رسانند، آن‌ها مرجئه امت‌اند. تو در این خصوص برای ما چه حکمی می‌کنی؟ واصل منتظر پاسخ استاد نماند و در جواب دادن پیش دستی کرد و گفت: هو فی منزله بین المنزلتین لا مؤمن و لا کافر. یعنی او در منزلت بین منزلتین است که نه مؤمن می‌توان خطابش کرد و نه کافر. پس برخاست و زیر ستونی از ستون‌های مسجد نشست، در این لحظه حسن بصری گفت اعتزل عنا واصل» (همان، ۴۸)

عنوان اعتزال مشخص کننده موضعی بی طرفانه در قبال دسته بندی‌های متضاد بود. آنچه مسلم است پیدایش این فرقه ناگهانی و بدون سابقه نبوده است، زیرا معقول به نظر نمی‌رسد که نهضتی بدون ارتباط با افکار اندیشمندان و اوضاع اجتماعی، سیاسی و دینی زمان و بدون تأثر از عوامل مختلف تاریخی و جغرافیایی پدید آید و از همان آغاز متفکرینی مانند واصل بن عطاء و عمرو بن عبید این پدیده فلسفی را با بیانی روشنگر و خالی از هرگونه ابهام توجیه و تفسیر کنند. می‌توان گفت واصل از گذشته در این اندیشه و فکر بوده و زمان جلسه بهترین موقعیت برای گفتن عقیده خود بود. بعد از این زمان بود که معتزله به تدریج شکل گرفتند و با ارسال نمایندگان به اقصی نقاط جهان اسلام سعی در تبلیغ اندیشه‌های خود نمودند.



قدریه و سپس اعتزال در عرصه سیاسی و با طرح بحث آزادی و اختیار انسان، علم مخالفت با برخی خلفای اموی را برافراشتند و شروط خلافت را از دایره قریش وسیع‌تر دانسته و آن را بر هر مسلمان صلاحیتداری که با رأی اکثریت مردم انتخاب شود اطلاق می‌کردند. زیرا تا آن زمان خلفای اموی مسند خلافت را هدیه الهی می‌دانستند که به آنان اعطا شده است و در این میان جبر را به جای آزادی و اختیار انسان تبلیغ می‌کردند. از میان خلفای اموی برخی از آنان مانند معاویه بن یزید (۶۴ هـ. ق) و یزید بن ولید (۱۲۶ هـ ق) به این فرقه پیوستند. (السیوطی، ۱۴۰۶ ق: ۲۹۰) احتمالاً یکی از دلایل کشته شدن آنان توسط امویان، همین اندیشه قدری مسلک بودن این دو خلیفه بوده است که شاهزادگان اموی نگران عواقب این امر بودند. این اندیشه در اواخر دوره اموی و با توجه به تمایز طبقاتی و تقسیم جامعه به عرب- موالی که در آن زمان در حکم شهروند درجه دوم محسوب می‌شدند، نوعی وحدت اجتماعی را تبلیغ می‌کرد.

بعد از فروپاشی خلافت امویان و آغاز خلافت عباسیان، برخی از خلفای عباسی رابطه مساعدی با سردمداران اعتزال داشتند. به عنوان نمونه منصور خلیفه عباسی (۱۳۶-۱۵۸ هـ ق) با عمرو بن عبید رابطه خوبی داشت. (مسعودی، ۱۴۰۹ ق: ۳۰۲/۳-۳۰۳؛ ولوی، ۱۳۶۷: ۳۳۶/۲) تا این‌که معتزله در قیام‌های علویان به رهبری «محمد نفس زکیه» و «ابراهیم نفس رضیه» که در عصر منصور عباسی در حجاز و عراق به وقوع پیوست شرکت داشتند، که با شکست این قیام‌ها به مدت تقریباً سی سال از صحنه سیاسی و علمی عراق دور بودند. ولی با ظهور خاندان برامکه مجدداً وارد عرصه گردیدند. به عبارت دیگر حمایت طبقه سرمایه دار از اندیشه در این برهه تاریخی مشاهده می‌شود. اما متأسفانه این حمایت کوتاه بود، زیرا خود طبقه سرمایه‌دار مورد خشم و غضب دستگاه خلافت قرار گرفت. یکی از بزرگ‌ترین ضعف‌های دستگاه اندیشه‌ای در اسلام آن بود که یا سرمایه‌داران غیر سیاسی از نظام منظومه‌ای اندیشه‌ای حمایت نمی‌کردند یا به مانند آل برمک این حمایت کوتاه مدت بود. که آسیب‌شناسی این امر به زمان و مقاله ای مجزا نیازمند است. اندیشه اعتزال در دوره هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳ هـ ق) به خاطر گرفتاری خلفا به رقیبان قدرتمندتر و خطرناک تری چون علویان، به همراه دل‌مشغولی برخی از آنان به دشمنان خارجی از یک طرف و بی‌نشاطی و عدم رویکرد صاحبان و



بزرگان این مکتب به مبارزات سیاسی و نظامی از سوی دیگر میدان عمل بیشتری پیدا کرد (آقانوری، ۱۳۸۴: ۸۶) و در دوره مأمون (۱۹۸-۲۱۸ هـ ق) به اندیشه رسمی خلافت تبدیل شد. مأمون علاقه شدیدی به بحث‌های آزاد و مناظره‌های علمی بین بزرگان ادیان داشت. در انگیزه‌های این کار مأمون مورخین و صاحب نظران نظرات مختلفی ابراز داشته‌اند. از علاقه قلبی به این امر تا دلایل سیاسی ذکر شده است. احتمالاً یکی از انگیزه‌های او از برگزاری این جلسات، زدودن اختلافات فکری میان مردم و رسیدن به یک وحدت و یکپارچگی در جهان اسلام بود (صابری، ۱۳۸۷: ۱۳۳/۱). غافل از این امر که یکی از بزرگ‌ترین خطاهای اعتزال نزدیکی آنان به قدرت بود. به نقل از محمد آرکون: «اندیشه، زمانی می‌تواند به شکل متین و برگشت ناپذیر توسعه یابد، که گام به گام، و بدون تعجیل حرکت کند». (وصفی، ۱۳۸۷: ۱۰۵) در نتیجه استفاده ابرازی قدرت از این اندیشه که دادگاه‌های تفتیش عقاید (محنه) خود به نوعی زوال آن و به حاشیه رفتن آن را تسریع کرد، این در صورتی بود که معتزله که زمانی باعث وفاق جمعی بود، عاملی در راستای ناسازگری جامعه اسلامی محسوب می‌شد. معتزله در دوران معتصم و واثق هم چنان در اوج قدرت حریفان را از صحنه خارج می‌کردند تا آن‌جا که امام احمد بن حنبل به خاطر پذیرفتن نظریه «خلق قرآن» تازیانه خورد و به زندان افتاد (السبکی، بی تا: ۵۱/۲).

سخت‌گیری نهاد خلافت از دریاچه اعتزال در دوران واثق (۲۲۷-۲۳۲ هـ ق) هم چنان ادامه یافت حتی به کشته شدن «احمد بن نصر» که مخالف نظریه خلق قرآن بود انجامید. واثق حتی در مبادله اسران جنگی با روم، بحث خلق قرآن را پیش کشید و آنانی که معتقد به این امر بودند را آزاد می‌کرد (طبری، ۱۴۱۱ ق: ۱۴۱/۹-۱۴۵). آنانی که بیش از همه در این سخت‌گیری‌ها نقش داشتند، احمد بن ابی دواد معتزلی و محمد بن عبدالملک زیات بودند. با مرگ واثق عصر طلایی معتزله نیز به اتمام رسید و با خلافت متوکل عباسی (۲۳۲-۲۴۷ هـ ق) دوران افول عباسیان و سقوط معتزله آغاز گردید. به عبارت دیگر شکست و نابودی اندیشه‌هایی که زور به یاری آن بشتابند، امری قطعی و مسلم است.



علل اقتصادی در گسترش اعتزال

نضح و رشد تفکر یا اندیشه‌ای بدون در نظر گرفتن بستر و زمینه تاریخی امکان پذیر نیست. به عبارت دیگر هر متنی در بستر متن خود به وجود می‌آید. علل‌های مختلفی از قبیل سیاسی، عقیدتی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در به وجود آمدن اندیشه‌ای نقش دارند. اما آنچه در رشد و بالندگی معتزله کمتر به آن پرداخته شده است، علل اقتصادی است که نویسندگان این مقاله در ادامه به آن می‌پردازند.

- حرفه سران اعتزال

واصل بن عطاء و عمرو بن عبید از بنیان و موسسان معتزله، مبلغانی را به منظور گسترش مذهب معتزله و مناظره با معاندین اسلام، به ویژه آیین مانوی در لباس تاجران به اطراف و اکناف جهان اسلام می‌فرستادند. شاید همین امر موجب شد فکرها و ایده‌های او، حتی اگر نارساتر از دیگر آراء و اندیشه‌ها بوده باشد، بسط فراوانی پیدا کند (شیخ الاسلامی، ۱۳۸۶: ۸۶). ابن مرتضی در طبقات معتزله می‌نویسد: «واصل، عبدالله بن حارث را به مغرب اعزام کرد و مردمان بسیاری به او پاسخ گفتند. حفص بن سالم را به خراسان اعزام کرد و او وارد ترمذ شد و با جهم به مناظره پرداخت و او را مغلوب ساخت، قاسم را به یمن و ایوب را به جزیره فرستاد. عثمان طویل را به ارمنستان فرستاد او در آن جا به تجارت پرداخت و صد هزار دینار به دست آورد و مردمان بسیاری نیز به دعوت او پاسخ دادند» (ابن مرتضی، ۱۴۰۹ ق: ۳۲) ابوالهذیل علاف و ابو عمر بن عباد السلمی از محضر عثمان الطویل که واصل او را به ارمنستان اعزام کرده بود، استفاده کردند و اساساً اعتزال را از او یاد گرفتند (ذهبی، ۱۴۱۹ ق: ۵۴۳/۱۰؛ شیخ الاسلامی، ۱۳۸۶: ۸۷ و ۹۹).

هشام بن عمر بن الشیبانی الفوطی، یکی دیگر از معتزلیان بنام، و بنا به شغلی که داشت به چندین شهر کنار دریا سفر و مردم را به اعتزال دعوت می‌کرد (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۳۱۴). از دیگر معتزلیانی که پیوسته در سفر بود، بشیر الرحال بود. وجه تسمیه او به رحال به این خاطر بود که در سال پیوسته در حال مسافرت به حج، جهاد بود (ابن مرتضی، ۱۴۰۹ ق: ۴۱). به ظن نویسندگان موقعیت جغرافیایی شهر بصره نیز بی تأثیر در رونق مکتب عقل‌گرای معتزله نبود. شهر بصره برخلاف کوفه تقریباً شهری





آرام قلمداد می‌شد و از هیاهوهای سیاسی آن دوره برکنار بود. شهری در کنار خلیج فارس که رونق کالاها و بازار آن زبان زد خاص و عام بود. زمانی که امنیت نسبی در شهری حاکم باشد، دانشمندان با فراغ بال بیشتری به مباحث اندیشه ای می‌پردازند. نگاه حاکمیت به تجارت و تجار نیز به جهت درآمدزایی و ایجاد رونق اقتصادی همواره نگاه مثبتی بوده است و این امر برای نضج و رشد مکتب معتزله نقش اساسی داشت.

- حمایت اقتصادی دربار

اعتزال در ابتدای خلافت عباسیان از صحنه سیاست دور بودند. در روزگار هارون الرشید بود که به تدریج آنان مورد حمایت دربار قرار گرفتند. برخی از افراد و بزرگان معتزله در این دوره به مناصب مهم حکومتی و قضایی رسیدند. به عنوان مثال «یحیی بن حمزه الحضرمی» به سمت قضاوت شهر دمشق رسید. یا «ثمامه بن اشرس» در بغداد از ندیمان هارون الرشید شد (جارالله، ۲۰۰۲ م: ۱۶۱). هارون الرشید مسئولیت تربیت مأمون را به «یحیی بن مبارک الیزیدی» یکی دیگر از معتزله سپرد. اگرچه بعداً هارون نسبت به معتزله سخت گیری و حتی ثمامه بن اشرس را به زندان انداخت، اما ستاره بخت و اقبال آنان در عصر مأمون مجدداً رو به روشنایی رفت. حتی گفته‌اند که ثمامه علت اصلی روی آوردن مأمون به معتزله بود (همان، ۱۶۲).

حمایت مأمون از جریانات عقل گرا را باید به منزله تمرکزگرایی و آمریت قلمداد کرد. او بعد از جنگ داخلی و قتل امین، برادر خود برای کسب مشروعیت خود با تغییر استراتژیک ایدئولوژی از نظام اختربینی که جد خود، منصور عباسی اعمال کرد به سوی تمرکز مرجعیت دینی در شخص خلیفه گام برداشت. مأمون می‌خواست طبقه ای از بالا بیافریند که به همراه او متصدی دین باشند و نه توده‌هایی از پایین که با رهبران پوشیده‌شان اختیار دین را به دست گیرند. به نظر می‌رسد که مأمون آگاهانه می‌کوشید در کنار اشرافیت سیاسی اشرافیتی دینی بیافریند. (گوتاس، ۱۳۸۱: ۱۱۶) بنا به گفته جرجی زیدان در دوره خلافت مأمون ثروت دولت افزون گشت چه به واسطه پایان جنگ‌های داخلی و استقرار امنیت مردم به زراعت و تجارت پرداختند (زیدان، ۱۳۷۹: ۲/۲۴۶).

مأمون بزرگان طایفه معتزله مانند احمد بن ابی داود، ابوالهذیل علاف و ابراهیم بن سيار نظام و غيره را به خود نزديك كرد و مجالس مناظره با علمای ديگر اديان تشكيل می داد. مأمون آن قدر به ترجمه كتب فلسفی و منطقی علاقمند بود، كه دستور داد ترجمه اين كتب را در دستور كار قرار دهند. خليفه در ترجمه آن كتب كوشش بسيار نمود و پول زيادی در آن راه صرف كرد. به قسمی كه در مقابل وزن كتاب ها طلا می داد (همان، ج ۳: ۵۵۸). ابوالهذیل در سال (۲۰۳ هـ ق) به دربار مأمون رفت و سالانه ۶۰۰۰۰ درهم از خليفه دريافت می كرد و آن را ميان يارانش تقسيم می كرد (ابن مرتضى، ۱۴۰۹ ق: ۲۲۷) كه اين خود در ترويج مكتب اعتزال نقش مهمی داشت. در عصر معتصم معتزله به مانند دوران مأمون نزديك دربار بودند. احمد بن ابی داود مانند زمان مأمون گرداننده اكثر امور بود و از خوان نعمت دربار نيز برخوردار می شد. ابی داود قاضی القضاة، مردی فصیح، سخنران، شاعر و سخی بود و از سران معتزله به شمار می رفت و او کسی است كه بر امام احمد بن حنبل شوريد و به قتل او فتوا داد و متوكل عباسی در سال ۲۳۷ هجری بر او خشم گرفت و اموال او را كه ۱۶ ميليون درهم بود مصادره و او را زندانی كرد و سرانجام با بیماری فليج در سال ۲۴۰ هجری از دنيا رفت. حضور در دربار خلفای عباسی در کنار بهره مندی از مزایای مالی، حاشیه امنیت به جهت فعاليت های سياسی و عقيدتی می داد. از اينرو معتزله توانست از علايق خلفای عباسی و وضعيت مطلوب اقتصادی در گسترش عقايد خود بهره ببرد.

حمایت خاندان های ایرانی

اگر اندیشه را زاده محيط خود بدانيم، آن موقع به سهولت می توان قضاوت كرد كه اندیشه پويا نتيجه كار كرد همه اجزای آن جامعه است. در اين راستا اعتزال نيز از اين قاعده استثناء نمی باشد. در عصر اول عباسی زمينه برای حضور خاندان های ایرانی در کنار خلفای عباسی فراهم شد. اكثر اين خاندان ها توانستند در نقش وزير به نقش آفرینی در امور سياسی و اجتماعی دست بزنند. حمايت خاندان های ایرانی آل برمك، نوبخت و سهل كه در اين مقال حمايت آنان و پاداش های دربار علل اقتصادی خوانده شده است در گسترش و اعتلای اعتزال نقش مهمی داشت. بنا به اعتقاد هر وی مكتب اعتزال،



مکتبی اساساً ایرانی در جهان عرب (جوآنپور هروی، ۱۳۸۹: ۱۲۳) گرچه نظر نویسندگان مقاله با نظر هروی به طور کامل موافق نیست، اما به نظر می‌رسد حمایت طبقات اقتصادی ایرانی از این فرقه تا حدودی موجب تقابل ایرانیان با تفکر عرب و همچنین ایرانیان نومسلمان توجه و اهتمام به علوم عقلی مانند پزشکی، فلسفه، نجوم و غیره را تداوم سنت بومی و شاهنشاهی ایران باستان قلمداد می‌کردند که با حمله اسکندر مقدونی این علوم ترجمه و به یونان و روم برده شد بود (گوتاس، ۱۳۸۱: صص ۵۶-۶۰).

برامکه

برامکه یکی از خاندان‌های ایرانی مروج علم و دانش بودند و صاحب ثروت هنگفتی که از این ثروت در راه ترویج دانش مضایقه نمی‌کردند. مسعودی می‌نویسد: «خلافت به رشید رسید، وزارت به برمکیان داد و آن‌ها اموال دولت را به تصرف خویش گرفتند تا آن‌جا که رشید محتاج کمی پول می‌شد و به دست نمی‌آورد» (مسعودی، ۱۴۰۹، ق، ۲/۳۷۰). برمک مقارن حکومت بنی امیه بر خراسان فرد بانفوذی بود.

خالد بن برمک اولین فرد از این خاندان است که وارد عرصه سیاست گردید. او از دعوات عباسیان در خراسان بود و سپس به عنوان وزیر سفاح، اولین خلیفه عباسی، منصور و مهدی عباسی بود. او در سال (۱۶۳/۱۶۵ ق) درگذشت و یحیی فرزند او راه پدر را ادامه داد. یحیی بن خالد بر خلاف پدرش، تنها فرماندار و وزیری کاردان بود (بارتولد، ۱۳۷۷: ۱۲۷). او توجه خاصی به علم کلام داشتند. یحیی برمکی که روح و روان دولت عباسی محسوب می‌شد مردی علم دوست بود و برای مباحثات کلامی مجلسی در دربار منعقد می‌کرد (شبلی نعمانی، ۱۳۲۸: ۱/۱۳۱). او در سال (۱۶۳ ق) در غزای روم کاتب و مشاور هارون الرشید بود و هم‌چنین متصدی دو دیوان خاتم و خراج او نیز در زمان خلافت بود (جهشیاری، ۲۰۰۴ م: ۸۹؛ طبری، ۱۴۱۱، ق، ۸: ۲۳۵). وی در زمان خلافت هارون اختیارات نامحدود داشت و به مدت هفده سال به همراه دو فرزندش جعفر و فضل کشور را اداره می‌کرد. یحیی حامی جدی علوم، فنون و ادبیات بود. او مشوق دانشمندان هندی و ایرانی بود. ابن ندیم اشاره دارد به این که برمکیان در روز فرمانروایی عرب تنها کسانی بودند که در شناخت هند و آوردن



حکمای هندی اهتمام جدی داشتند که شاید به سبب خاستگاهشان، شرق ایران باشد (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۵۳۶). حمایت برامکه از خاندان علم پرور بختیشوع نیز زبانه‌زد تاریخ است. رقم بخشش‌های یحیی به جبرئیل بن بختیشوع به هفتاد هزار درهم می‌رسید. یحیی بن خالد اهل بحث و نظر بود و انجمنی داشت که اهل کلام از مسلمانان و غیر مسلمانان از پیروان عقاید و آراء در آن فراهم می‌شدند (مسعودی، ۱۴۰۹ ق: ۳۷۲/۲؛ بووا، ۱۳۶۵: ۱۱۴-۱۱۵). ابوالهذیل علاف در حضور یحیی برمکی در نشستی با بیش از ده نفر از متکلمان گفت و گو می‌کرد (گذشته، ۱۳۷۳: ۳۹۰/۶).

جعفر بن یحیی از دیگر فرزندان یحیی است که هارون الرشید در سال (۱۸۲ ق) تربیت مأمون را در اختیار او گذاشت. او در سال (۱۸۷ ق) توسط هارون به قتل رسید و دوران ایقاع برمکیان آغاز شد. جعفر مانند دیگر برمکیان از مشوقان نهضت ترجمه و موجب آشنایی خلیفه با علوم عقلی بود (اولیری، ۱۳۷۴: ۲۰۸). خاندان آل برمک با میدان داری نهضت ترجمه و بیت الحکمه باعث جذب جریان‌های علمی و عقلی به این مرکز علمی شدند. دورماندن اعراب از دستگاه خلافت و گسترش نفوذ ایرانیان به ویژه خاندان برمکی و نوبختی و روحیه تفاخر آنان در مقابل اعراب طرد شده از دستگاه خلافت عوامل غیرقابل انکاری در تشویق این خاندان‌ها در گسترش اعتزال و نهضت ترجمه بود (مجد، ۱۳۸۴: ۸۷). در منابع آمده است که ابراهیم بن سیار نظام پس از آن که در مناظره و جدل در مسائل کلامی شهرت یافت به بغداد رفت و به مجالس بزرگان آن شهر راه یافت. گفته‌اند روزی جعفر برمکی سخن از ارسطو به میان آورد و نظام گفت که کتاب ارسطو را نقض کرده است. جعفر گفت چگونه می‌توانی آن را نقض کنی در صورتی که آن را خوب نخوانده‌ای! یا نمی‌توانی آن را خوب بخوانی؟ نظام گفت می‌خواهی کتاب را از آغاز تا انجام آن را برایت بخوانم یا از پایان تا آغازش (بلخی، بی تا: ۲۶۴؛ زریاب خوبی، ۱۳۷۴: ۴۳۴/۲).

آل نوبخت

خاندان ایرانی آل نوبخت به مدت دو سده و نیم از اواسط سده دوم تا اوائل سده پنجم قمری می‌زیسته‌اند و منشأ خدمات فرهنگی بسیاری به تمدن اسلامی گردیدند. فعالیت‌های علمی این خاندان بر سیاسی آنان برتری دارد. نوبخت نی‌ای این خاندان منجم بوده است و از یک خاندان بانفوذ در



زمان ساسانیان محسوب می‌شدند که در عصر اسلامی این نفوذ خود را هم چنان حفظ کردند. نوبخت در عصر منصور خلیفه عباسی (۱۳۶-۱۵۸ هـ ق) که به نجوم توجه می‌کرد، به عنوان منجم دربار عباسی استخدام شد (اقبال، ۱۳۵۷: ۵۱؛ حسینی زاده، ۱۳۹۳: ۱۹) و از این زمان ترقی این خاندان آغاز گردید. بعد از مرگ نوبخت ابوسهل فرزند او که مانند پدر منجم آگاه به اقتران کواکب و حوادث بود به عنوان منجم دربار عباسی منصوب شد (قفطی، ۱۹۰۳ م: ۴۰۹). از این خاندان افراد صاحب نامی مانند اسماعیل نوه نوبخت از علمای زبردست علم کلام که بسیاری از کتب فلسفی یونانی به دستور او به عربی ترجمه شد؛ ابوعثمان دمشقی، اسحق، ثابت بن قره همیشه در مجلس او حاضر می‌شدند (شبللی نعمانی، ۱۳۲۸: ۳۸/۱). ابراهیم بن نوبخت یکی دیگر از افراد این خاندان بود که مباحث فلسفی را در کلام وارد نمود (ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۵: ۸۴) نام آوازه بودند.

در منابع معتزله از خاندان آل نوبخت به عنوان خاندانی اعتزالی نام برده شده است. ذهبی از ابوسهل نوبختی فرزند نوبخت با عنوان «الکاتب المعتزلی» یاد می‌کند (ذهبی، ۱۴۱۳ ق: ۴۰۹/۲۳). اشعری نیز بدون آن‌که به نام نوبختیان اشاره کند از آنان با عباراتی چون «قوم یقولون بالاعتزال و الامامه» یاد می‌کند (اشعری، ۱۴۰۰ ق: ۴۱-۴۲). برخی مستشرقین نیز آنان را در زمره معتزله نامیده‌اند (حسینی زاده، ۱۳۹۳: ۲۳۸). البته با جدیت نمی‌توان نوبختیان را معتزله نامید، شباهت در آراء و افکار در برخی زمینه‌ها شخص یا گروهی را وابسته به فرقه ای نمی‌کند. می‌توان گفت شباهت آراء نوبختیان در صفات خدا و بحث عدل باعث این وجه شباهت آنان گردیده است (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵: ۳۷/۲۰-۳۸).

نتیجه گیری

در مجموع براساس آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت:

- ۱- شکل گیری فرقه یا نحله فکری بدون پیش زمینه تاریخی امکان پذیر نیست. علل مختلفی دست به دست هم می‌دهد تا فرقه‌ای تبدیل به مذهب گردد. در این میان شکل گیری فرقه کلامی معتزله در بحبوحه جنگ قدرت در اواخر عصر اموی و اوایل عصر عباسی از این قاعده مستثنی نیست.



۲- شکل گیری فرقه کلامی معتزله، به عنوان نخستین فرقه کلامی جهان اسلام واکنشی بود در برابر تندروی‌های خوارج از یک سو و تساهل بیش از حد مرجئه از سوی دیگر. آنان به زعم سردمداران خود میانه آنان را گرفته و منزلت بین المنزلتین را ارائه دادند. این مسئله سبب شد که در میان طبقه حاکمه و در درون خلافت عباسی قابل پذیرش باشند و خلفای عباسی همچون مأمون زمینه رشد و گسترش این عقاید را فراهم سازند.

۳- علل اقتصادی به سه دسته حرفه سردمداران اعتزال که بازرگان یا در لباس بازرگانی به ترویج افکار اعتزالی می‌پرداختند، حمایت اقتصادی دربار عباسی و به ویژه مأمون از نحله کلامی اعتزال و حمایت خاندان‌های ایرانی از آنان قابل تقسیم است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع

قرآن کریم.

آقانوری، علی (۱۳۸۴). «زمینه‌های سیاسی اجتماعی اوج و فرود تفکر اعتزال»، پژوهشنامه حکمت و فلسفه، س ۴، ش ۱۵ و صص ۷۷ و ۹۸.

ابن مرتضی، احمد بن یحیی، (۱۴۰۹ ق). *طبقات المعتزله*، بیروت: دارالفکر.

ابن ندیم، محمد بن اسحاق، (۱۳۶۶). *الفهرست*، ترجمه محمد رضا تجدد، تهران: انتشارات امیرکبیر. ابوزهره، محمد، (۱۳۸۴). *تاریخ مذاهب اسلامی*، ترجمه علیرضا ایمانی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، (۱۴۰۰ ق). *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، الانتشارات الاسلامیه.

اقبال، عباس، (۱۳۵۷). *خاندان نوبختی*، تهران: انتشارات طهوری.

اولیری، دولیسی ایواتر، (۱۳۷۴). *انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی*، ترجمه احمد آرام، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

بارتولد، و.و، (۱۳۷۷). *خلیفه و سلطان*، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: امیرکبیر.

جارالله، زهدی حسن، (۲۰۰۲ م). *المعتزله*، مصر: المكتبة زهریه للتراث.

جوانپور هروی، عزیز؛ اکبری بیرق، حسن، (۱۳۸۹). «سهم ایرانیان در پیدایش فلسفه و کلام معتزلی»، *مجله تاریخ فلسفه*، س ۱، ش ۳.

جهشیاری، ابی عبدالله محمد بن عبدوس، (۲۰۰۴ م). *الوزراء الكتاب*، حقه و وضع فهارسه مصطفی

السقاء، ابراهیم الیاباری، عبدالحفیظ شلبي، قاهره: الهیه العامه لقصور الثقافه.

حسینی زاده خضرآباد، سید علی، (۱۳۹۳). *نوبختیان*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

دانشنامه جهان اسلام، (۱۳۷۸). زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران.





ذهبی، الامام شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان، (۱۴۱۹ ق). سیر اعلام النبلا، تحقیق شعیب الانووط، بیروت: موسسه الرساله.

ذهبی، الامام شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان، (۱۴۱۳ ق). تاریخ اسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی.

ربانی گلپایگانی، علی، (۱۳۹۵). درآمدی بر علم کلام، قم: دارالفکر.

زریاب خوبی، عباس، (۱۳۷۴). ابراهیم بن سیار نظام، دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران: انتشارات دایره المعارف بزرگ اسلامی.

زیدان، جرجی، (۱۳۷۹). تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران: امیرکبیر.

سامی النشار، علی، (۱۳۹۷ ق). نشاه الفكر الفلسفی فی الاسلام، قاهره: دارالمعارف.

السبکی، تاج الدین ابی نصر عبدالوهاب بن علی بن عبدالکافی، (بی تا). الطبقات الشافعیه الکبری، تحقیق محمود محمد الطناحی و عبدالفتاح محمد الحلو، بی جا.

السیوطی، جلال الدین، (۱۴۰۶ ق). تاریخ الخلفا، حقه و قدم له الشیخ قاسم السماعی الرفاعی و الشیخ محمد العثماني، بیروت: دارالقلم.

کوئن، بروس، (۱۳۷۲). مبانی جامعه شناسی، ترجمه و اقتباس غلامعلی توسلی و رضا فاضل، تهران: انتشارات سمت.

شبلی نعمانی، (۱۳۲۸). تاریخ علم کلام، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران: چاپ رنگین.

الشهرستانی، ابوالمفتح محمد بن عبدالکریم الاشعری، (بی تا). الملل و النحل، القاهره: موسسه خانجی.

شیخ الاسلامی، اسعد، (۱۳۸۶). سیری اجمالی در اندیشه‌های کلامی معتزله و اشاعره، تهران: انتشارات سمت.

صابری، حسین، (۱۳۸۷). تاریخ فرق اسلامی، تهران: انتشارات سمت.

الطبری، ابی جعفر محمد بن جریر، (۱۴۱۱ ق). تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت.

قاضی عبدالجبار، (۱۹۶۵). المغنی فی ابواب التوحید و العدل، تحقیق جرج قنوتی، قاهره: دارالمصریه.

بلخی، عبدالله بن احمد، (بی تا). فضل الاعتزال، دارالتونسیه.

قفتی، علی بن یوسف، (۱۹۰۳ م). تاریخ الحکما، به کوشش ج. لپیرت، لایپزیک.

گذشته، ناصر، (۱۳۷۳). ابوالهذیل علاف، دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران: انتشارات دایره المعارف بزرگ اسلامی

گوتاس، دیمتری، (۱۳۸۱). تفکر یونانی فرهنگ عربی، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی

مجد، مصطفی، (۱۳۸۴). سیر تاریخی انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، تهران: انتشارات نورالثقلین مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (۱۳۷۸). مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

مسعودی، ابی الحسن علی بن حسین بن علی، (۱۴۰۹). مروج الذهب و معادن الجواهر، قم: دارالهجره.

وصفی، محمدرضا، (۱۳۸۷). گفت و گو با نو معتزلیان، تهران: انتشارات نگاه معاصر.

ولوی، علی محمد، (۱۳۶۷). تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی، تهران: انتشارات بعثت.

هاشم، صالح مهدی، (۱۴۲۶). الفکر الفلسفی فی بغداد دراسه فی الاصول و الاتباع، قاهره: مکتبه الثقافه الدینییه.

